

پارادایم روشنفکری امام خمینی (ره)

(مروری بر آرای سیاسی و اجتماعی دوران مبارزه ۱۳۶۱ تا ۱۳۵۷)

دکتر نوروز هاشم‌زهی (۱)

واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران

چکیده

ارزیابی و شناخت تحولات روشنفکری در هر مقطع از تاریخ ایران بدون بررسی همزمان اوضاع تاریخی و اجتماعی نارسا، یکجانبه و فاقد عمق کافی است. اندیشه‌های روشنفکری هر دوره در ایران، مجموعه گسترده‌ای از دیدگاه‌ها و قضاوت‌های نسبتاً روشن و سازمان‌یافته‌ای درباره وضعیت موجود و مطلوب جامعه است. این مجموعه متأثر از ارزش‌ها، راه‌هایی را برای پیشرفت، بر مبنای شناختی که از جامعه دارد، پیشنهاد، و سمت و سوی کنش‌های سیاسی و اجتماعی را معین می‌کند. از این رو تکوین اندیشه بویژه اندیشه روشنفکری، دشوارترین و در عین حال، مهم‌ترین مرحله بروز هر جنبش و تحول اجتماعی است که خود نیز از بحران در مسائل اجتماعی، سیاسی و حیات فرهنگی هر جامعه متأثر است. اندیشه‌های روشنفکری مقاطع مختلف در ایران، عموماً نظام مستقر بویژه خرده نظام سیاسی و خرده نظام فرهنگی را به انتقاد گرفته و آنها را غیرقابل تحمل شمرده‌اند. این اندیشه‌ها، برای آینده‌ای متفاوت با گذشته و برای راهی جامعه از مشکلات، تعبیر و تفسیر جدیدی از انسان، جامعه، حکومت و جهان ارائه، و راه‌حلی و هدف‌های متفاوتی را پیشنهاد کرده است.

امام خمینی به عنوان نماد پارادایم روشنفکری آستان انقلاب اسلامی، برای بعضی از مسایل مهم نظری و عموماً شناخته شده، که حل آنها در جامعه ایران از عهده پارادایم روشنفکری دوران قبل از آن خارج بود، راه‌حلهای نظری جدیدی ارائه کرد. پارادایم جدید وعده داد که در عمل نیز برای حل مسایل و مشکلات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در آینده سهم بزرگی برعهده داشته باشد. در این پارادایم مسایل آشنا در پرتو نورافکن‌های دیگری دیده شد. برخی مسایل ناآشنا نیز به مسایل آشنا پیوست شده است. روش بحث در این مقاله تحلیل محتوای اسنادی است که بدین منظور تعداد ۹۳ فقره از سخنرانیها، بیانیه‌ها و پیامهای امام خمینی که از سال ۱۳۴۱ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ منتشر شده در ۵ جلد اول مجموعه صحیفه نور با روش نمونه‌گیری «منظم» انتخاب و مطالعه شدند. برای تحلیل، هشت مقوله که بیانگر ویژگیهای پارادایم هستند انتخاب و روایی صوری مقالات و شاخصهای آنها با قضاوت داوران بدست آمده است.

پارادایم روشنفکری

از پارادایم (Paradigm) معانی و کاربردهای مختلفی در علوم انسانی و طبیعی وجود دارد. این اصطلاح نخستین بار توسط توماس اس. کوهن (Thomas S. Kuhn) فیزیکدان آمریکایی در دهه ۱۹۶۰ در کتاب ساختار انقلابهای علمی مطرح شد. وی حدود ۲۲ تعریف متفاوت از پارادایم ارائه کرده است. در برگردان فارسی کتاب، این مفهوم با واژه «نمونه» معادل گرفته شده است، اما در فرهنگهای علوم اجتماعی و بطور خاص جامعه‌شناسی، معانی دیگری مانند «الگوی نظری»، «اسوه»، «سرمشق» و «الگوی اصلی» از آن وجود دارد.

«جامعه‌شناسان در به‌کارگیری و نوع تعریف آن اتفاق نظر نداشته‌اند. از این جهت، مباحث متعدد و جدید آنان [روی این مفهوم] عامل مؤثر گسترش حوزه جدیدی تحت عنوان متاجامعه‌شناسی Metasociology و بطور خاص در نظریه‌های جامعه‌شناسی تحت عنوان متاتئوری Metatheory شده است»^(۲).

استفاده از مفهوم پارادایم در این مقاله با تمثیل از کار کوهن صورت گرفته است. وی این مفهوم را برای انقلاب علمی در علوم تجربی به کار برد و معتقد بود که در هر دوره تاریخی برای هر رشته علمی پارادایم مسلطی وجود دارد. جامعه‌شناسی از رشته‌هایی بوده که بیشترین بهره‌گیری را از این اصطلاح داشته است.

در بسیاری از نظریه‌پردازیهای علوم اجتماعی به کارگیری تمثیلهایی از حوزه‌ای برای توضیح حوزه دیگر اساسی است. از مهمترین این تمثیلهای، که در علوم اجتماعی مبنای نظریه‌پردازی بوده است، تمثیلهای صناعی یا مکانیکی (مثل ساعت و ماشین) و تمثیلهای اندامواره یا ارگانیکی است. تمثیل زیربنا و روبنا (تمثیل ساختمان)، تمثیل گردش خون در نظریه الیتسم و تمثیلهای ارگانیکی و مکانیکی در نظریه‌های اصالت کارکردی از این دسته است.^(۳)

برای دنبال کردن بحث به اجمال از یک تعریف پارادایم استفاده می‌شود. پارادایم در فرهنگ علوم اجتماعی «تصویری بنیادی و اساسی از موضوع علم» تعریف شده

است. (۴) این تعریف بسیار کلی، و منظور از تصوّر، دیدگاه و تأمل کلی و بنیادی نسبت به موضوع و علم مورد نظر است. حال اگر فرضاً علم مورد نظر در این مقاله، راه‌حلهای فرهنگ اسلامی برای نجات جامعه ایران باشد، پارادایم روشنفکری امام خمینی (ره) تصوّر بنیادی و اساسی است که وی از اسلام برای تعالی جامعه داده است. این تصور را می‌توان در عباراتی مانند اسلام پویا و انقلابی، اسلام سیاسی و اسلام پابرهنگان مشاهده کرد.

شکست انقلاب مشروطه و تجربه دوران پهلوی، ناکارایی پارادایم روشنفکری غیر مذهبی و غربگرایانه آستان مشروطه و گفتمانهای مشروطه خواه و مشروع خواه مذهبی را ثابت کرد؛ یعنی در عمل از یک سو ویژگی سکولار و غربی حاکم بر قانون اساسی مشروطه نتوانست مشکلات جامعه را حل کند، زیرا بر جدایی دین و دولت و ارزشهای غربی مبتنی بود و از سوی دیگر، شاهان نیز نتوانستند مجری خوبی برای قوانین اسلامی باشند. لذا با افزایش قدرت مطلق رژیم پهلوی، ابتدا علمای شیعه از موضع قانون اساسی - براساس استدلال مرحوم نایینی - به مخالفت با دولت برخاستند، اما از میان علما امام خمینی برای نخستین بار در یکی از سخنرانیهای سال ۱۳۴۱ خود این موضع را رها کرد و گفت: «... اگر علما از طریق قانون صحبت می‌کنند برای این است که اصل دوم متمم قانون اساسی، قانون خلاف قرآن را از قانونیت انداخته است و الا ما نائم و قانون اسلام». (۵)

در اینجا پارادایم جدیدی در رابطه مذهب و دولت پی افکنی شد. دیدگاهی که به یک معنا بازگشت به اصول اولیه شیعه، در مورد امامت و ولایت بود و تجربه تاریخی گذشته را نقض می‌کرد. براساس نظر امام خمینی تنها فقیه عالم به قانون الهی می‌تواند رهبر مشروع جامعه باشد. با این وصف، دولت اسلامی، مطلق یا دیکتاتوری نیست، بلکه به شرایطی محدود و مشروط است که قرآن و احادیث و سنن پیامبر اسلام، تعیین می‌کند. (۶) این پارادایم، زمانی مطرح شد که گفتمانهای دیگری نیز در جامعه رایج بود. این گفتمانها به دو دسته مذهبی و غیر مذهبی قابل تقسیم است. هر کدام از این دو گرایش،

انشعابات فرعی دیگری هم دارد. در گرایش مذهبی، اندیشه‌های نوگرایانه امام خمینی را به علت سلطه بر سایر اندیشه‌های مذهبی، پارادایم اطلاق کرده‌ایم.

وجه اشتراک پارادایم روشنفکری امام خمینی با اندیشه‌های روشنفکرانه غیر مذهبی و سایر اندیشه‌های مذهبی فرعی در دو ویژگی خلاصه می‌شود: یکی انتقاد از غرب و دیگری اعتقاد به نوعی هویت فرهنگی و اصالت. تمامی روشنفکران آستان انقلاب اسلامی، مدرنیته را از درون دارای تناقض می‌دانستند. آنان به دنبال پالایش سنت و فعال‌سازی آن برای ورود به دوره جدید بودند و به توافق آمیز بودن برخی از عناصر سنت و مدرنیته اشاره کرده‌اند.^(۷) جهتگیری کلی اندیشه روشنفکران در آستان انقلاب اسلامی، بیشتر بومی‌گرایانه بود؛ هرچند صرفاً در گفتمان شیعی خلاصه نمی‌شد. از نظر الگار «انقلاب اسلامی جوهری کاملاً اسلامی داشت. مشارکت عناصر غیرمذهبی در آن، مشارکتی کاملاً حاشیه‌ای بود. اغلب قیام‌کنندگان، کسانی بودند که پایگاهشان در مساجد و کمیته‌های انقلابی و قادار به امام خمینی بود و هسته سپاه پاسداران انقلاب را تشکیل دادند».^(۸) متأثر از اندیشه امام خمینی، روحانیت پس از اصلاحات ارضی و اقدامات ضد مذهبی شاه دریافت که برای به چالش کشیدن دولت و جلب آرای قاطع مردم، نخست به خانه تکانی جدی فکری و سازمانی نیاز دارد؛ چرا که دریافتند در برابر موجی از آموزه‌های فلسفی غربی - که در هیئت اندیشه‌های مارکس، نیچه، داروین، کنت و... تجسم یافته، و به گفتمان فلسفی ایرانی راه یافته بود - نمی‌توان برای همیشه سکوت کرد. این ضرورت در جریان مذاکرات گروهی از علمای مذهبی، که پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی در دیماه ۱۳۴۱ برای اتخاذ استراتژی جدید گردهم آمدند، آشکار شد.^(۹)

هدف این مقاله، شناخت ویژگیهای تفکر سیاسی و اجتماعی امام خمینی و انعکاس میزان موقعیت اجتماعی در پارادایم فکری ایشان است. روشنفکر موردنظر در این مقاله فردی است که در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فلسفی خلاقیت دارد؛ به تولید فکر می‌پردازد و اندیشه خود را برای عملی شدن برخی دگرگونیها و حل مشکلات جامعه عرضه می‌کند و به نقد وضع موجود می‌پردازد. این منظور، افرادی را دربرمی‌گیرد که از

نظام سیاسی حاکم استقلال شغلی بیشتری دارند. امام خمینی پاره‌ای از مسائل فکری، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه را در آثار خود مورد بحث و نقد قرار داده و جایگزینهایی برای رفع مشکلات جامعه بویژه نظام سیاسی ارائه کرده‌است. او از برخی مسائل فقهی جدید، از جمله موسیقی و شطرنج، قرائت جدیدی ارائه کرد. فقه پویا و سستی را مطرح نمود و مسائل و مفاهیم دینی را جهانی می‌نگریست و در حوزه دین به احیاگری و اصلاحگری جهانی اشاره داشت. وابستگی نظام سیاسی را به نقد کشید و استقلال را مطرح کرد. او بسیاری از مفاهیم مدرن را در چهارچوب اسلام تفسیر کرد. بنابراین امام خمینی روشنفکری مذهبی محسوب می‌شود. دیدگاه انتقادی وی و بنیانگذاری انقلاب اسلامی دو ویژگی برجسته روشنفکر بودن ایشان است.

ویژگیهای پارادایم روشنفکری امام خمینی

الگوی نظری که امام برای توسعه و نجات جامعه پیشنهاد کرده به ابعاد و ارزشهایی قابل طبقه‌بندی است. این ابعاد و ارزشها در قالب ویژگیها مورد بررسی قرار گرفته‌است. برای تعیین ویژگیها ابتدا طی مطالعه‌ای اکتشافی، اندیشه‌های امام خمینی مرور شد. آنگاه مجدداً با مراجعه به بیانیها و سخنرانیها پس از استخراج شاخصهای مختلف و سرانجام با ادغام شاخصها چند مقوله کلان به دست آمد.

در اینجا ابتدا از هر ویژگی به عنوان یک مقوله، تعریفی ارائه، و منظور، محقق روشن می‌شود. آنگاه به تفاوت مفهومی آن ویژگی نزد امام خمینی اشاره می‌گردد. در پایان، مصداقهایی از حضور مقوله‌ها در اندیشه امام خمینی، با کمک یافته‌های مطالعه اسنادی ارائه می‌شود.

۱- دموکراسی (۱۰)

دموکراسی یا مردم‌سالاری به معانی بسیار متفاوتی به کار می‌رود. افراد و گروه‌ها در یک جا این واژه را به یک معنا و در جای دیگر به معنای دیگر به کار می‌برند. با این

حال، دو برداشت از آن وجود دارد: (الف) برداشتی عام، که دموکراسی را راه زندگی و فلسفه‌ای می‌داند که براساس آن، دموکراسی برخی ضوابط و سازمانهای صرف نیست، بلکه قالبی از افکار و اعمال است و در جهت رفاه عمومی، بدان‌گونه که عموم آن را (رفاه عمومی) تفسیر می‌کنند، به کار می‌افتد.^(۱۱) (ب) معنای خاص که نوعی از انواع حکومت است که در آن اکثریت، حاکم باشند؛ یعنی اعتقاد به حکومت مردم بر مردم. در واقع، در دموکراسی، خواست اکثریت مردم براساس قرارداد اجتماعی، مبنای مشروعیت قدرت سیاسی است. طبق این تعریف در حکومت دموکراسی، مردم به‌طور نسبی از مزایای آزادی در جامعه برخوردارند.^(۱۲)

امام خمینی در جاهایی که از اوضاع و ساختار سیاسی انتقاد کرده، ارزشهای دموکراسی را به‌عنوان جایگزین ارائه کرده است. نارضایتی مردم و روحانیت از ساختار سیاسی آستان انقلاب اسلامی، راه حل توجّه به آرای عمومی را - برای رهایی جامعه از مشکلات ساختار سیاسی - در پارادایم روشنفکری امام خمینی به وجود آورده است. اما با اینکه شاخصهای دموکراسی، مورد حمایت پارادایم امام خمینی بود، نزد او جوهر این مفهوم با مفهوم رایج در علوم اجتماعی متفاوت است.

امام خمینی در پارادایم خود به دموکراسی مبتنی بر اسلام نظر دارد و معتقد است، اسلام (صدر اسلام) با دموکراسی نه تنها مغایرتی ندارد، بلکه بسیار پیشرفته‌تر و انسانی‌تر از دموکراسیهای امروزی بوده است.^(۱۳) وی در آستان انقلاب اسلامی نوید می‌دهد، حکومتی که جای رژیم ظالمانه شاه را خواهد گرفت، نظام عادلانه‌ای است که بسیار کاملتر از دموکراسی غرب است.^(۱۴) از نظر او، اسلام برای کل ابعاد زندگی بشر برنامه دارد.^(۱۵)

در عین حال، امام به ملت، قانون و رأی مردم بسیار تأکید کرده و معتقد است، ملت مسلمان ایران حکومت اسلامی می‌خواهد. حتی در ابتدای مبارزه از قانون اساسی مشروطه و متمم آن، که علمای مشروطه برای آن جان داده‌اند، بشدت دفاع کرده و خواستار اجرای آن شده است.^(۱۶) در همان مقطع از شاه می‌خواهد، مطابق قانون، حتی

قانون چنگیزی عمل کند. اما به نظر او، شاه دنبال هرج و مرج و دیکتاتوری بوده است. (۱۷)

برخی مصادیق نشان می‌دهد، امام خمینی، نسبت به حق رأی همگانی، سخت حساسیت داشته است. وی می‌گوید: «در جریان انقلاب سفید افرادی را به تهران فرستادم [برای اطلاع از رأی مردم] و اطمینان دارم که مردم به انقلاب سفید رأی ندادند.» (۱۸)

بنابراین، هرچند امام بر جنبه اسلامی دموکراسی نظر دارد، در اندیشه روشنفکرانه‌اش، جنبه مردمی آن بسیار اهمیت دارد. او گاهی بر خواست ملت چنان تأکید دارد که گویی هیچ چیز مهمتر از آن نیست. در آن زمان در خصوص ویژگیهای دولت جمهوری اسلامی آینده می‌گوید: «حکومتی است که با رأی مردم حفظ می‌شود و با رأی مردم تغییر می‌کند.» (۱۹) «... اما شکل حکومت ما جمهوری اسلامی است، جمهوری به معنای اینکه متکی بر آرای اکثریت است و اسلامی برای اینکه متکی به قانون اسلام است و دیگر حکومتها اینطور نیستند که... تکیه بر قانون اسلام داشته باشند.» (۲۰) امام خود را نیز منتخب مردم می‌داند و می‌گوید: «همیشه خواست مردم را، که واژگونی دودمان پهلوی و برچیده شدن نظام شاهنشاهی و استقرار حکومت اسلامی است، بدون هیچ‌گونه تردیدی اعلام نمودم و این قهری است که مردم چون خواست خود را در من می‌دیدند به من رو آوردند.» (۲۱)

او به آرای ملت و نظر و تصمیم‌گیری مردم اطمینان داشت و به آن احترام می‌گذاشت. (۲۲) رأی ملت از نظر امام میزان است. وی در جایی حتی از افکار عمومی به عنوان قانون یاد می‌کند و می‌گوید به استناد افکار عمومی که همان قانون است و با ماست، جمهوری اسلامی را مستقر می‌کنیم.

امام خمینی در یک سخنرانی، برای زیر سؤال بردن مشروعیت رژیم شاه و غیرقانونی دانستن آن به مسأله «رأی و خواست ملت» استناد می‌کند و بر همین اساس، با ذکر شواهد تاریخی، روی کار آمدن رژیم پهلوی و قاجار را در ایران به دلیل عدم اتکا به رأی مردم، فاقد مشروعیت می‌داند و حتی با فرض اینکه، در زمان گذشته ملت به رژیم قاجار یا رژیم پهلوی، رأی داده باشند، می‌گوید: (۲۳)

سرنوشت هر ملت دست خودش است، ملت در صد سال پیش از این، صد و پنجاه سال پیش از این، یک ملتی بوده، یک سرنوشتی داشته است و اختیاری داشته، ولی او اختیار ماها را نداشته است که یک سلطان را بر ما مسلط کند. ما فرض می‌کنیم که این سلطنت پهلوی، اول که تأسیس شد به اختیار مردم بود و مجلس مؤسسان را هم به اختیار مردم تأسیس کردند و این اسباب این می‌شود که بر فرض اینکه این امر باطل (فرض باطل) صحیح باشد. فقط رضاخان سلطان باشد آن هم بر آن اشخاصی که در آن زمان بودند... چه حقی داشتند ملت در آن زمان، سرنوشت ما را در این زمان معین کنند؟ بنابراین، این سلطنت محمد رضا اولاً که چون سلطنت پدرش خلاف قانون بود و با زور و یا سرنیزه تأسیس شده بود مجلس، غیرقانونی است، پس سلطنت محمد رضا هم غیرقانونی است و اگر چنانچه سلطنت رضاشاه فرض بکنیم که قانونی بوده، چه حقی آنها داشتند که برای ما سرنوشت معین کنند، هر کسی سرنوشتش با خودش است، مگر پدرهای ما ولی ما هستند؟

ایشان در جای دیگر می‌گویند: «ما حق نداریم سرنوشت اعقابمان را تعیین کنیم، اعقاب ما بعد می‌آیند، خودشان سرنوشتی دارند. به دست خودشان باید سرنوشت خود را تعیین کنند.» (۲۴)

هنگامی که نخست وزیر دولت موقت انقلاب اسلامی مأمور تشکیل کابینه شد، امام اظهار داشتند: «ما دولت را تعیین کردیم به حسب آنکه هم به حسب قانون ما حق داریم و هم به حسب شرع حق داریم، ما به حسب ولایت شرعی که داریم و به حسب آرای ملت که ما را قبول کرده است، آقای مهندس بازرگان را مأمور کردیم که دولت تشکیل بدهد.» (۲۵)

امام اطمینان داشت که هرکس با معیارهای اسلامی حرکت کند مورد قبول و محبوب مردم خواهد بود. (۲۶) از این رو در پی حکومتی است که عادل و خدمتگزار ملت باشد و نه آقای ملت. (۲۷)

۲- آزادی (28)

آزادی مانند برخی دیگر از ارزشها، معانی مختلف و گاه متضادی دارد. لذا ارائه تعریفی نظری از آن دشوار است؛ چراکه ممکن است هم کامل نباشد و هم مورد توافق، علاوه بر آن آزادی با قیود مختلف، که همراه آن ذکر شود، می‌تواند آزادی را در

وجوه مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... به ذهن متبادر سازد. آزادی یکی از شاخصها و پیشفرضهای اساسی دموکراسی است که به لحاظ اهمیت آن و محسوب شدن به عنوان دستاورد مهم تمدن جدید غربی به طور جداگانه در اندیشه امام مطالعه شده است. آزادی در موقعیتهای، مکانها و زمانهای گوناگون، مفاهیم مختلفی دارد و کاملاً اعتباری است. (۲۹)

منظور از آزادی در این تحقیق، «استقلال و رهایی فرد از جلوگیری و ممانعتهایی است که به وسیله دیگر افراد، گروه‌ها، حکومت، جامعه و یا اوضاع محدودکننده وضع می‌شود. (۳۰)

امام در دفاع از آزادی مطبوعات در سال ۱۳۴۳ شاه را به انتقاد گرفت. (۳۱) اما در جایی دیگر، قلم را نوعی اسلحه دانسته که این اسلحه باید در دست صالحین باشد و اگر در دست اراذل بیفتد مفسده خواهد داشت و بر ملت جنایت خواهد رفت. (۳۲) این تعبیر امام، آزادی قلم را به صالح بودن صاحب آن مقید می‌کند.

از سوی دیگر، امام خمینی معتقد است، «باید جلوی طبع کتب ضالّه و ضد اسلام و قرآن گرفته شود». (۳۳) ایشان در آبان ۱۳۵۷ می‌گوید: «تشکیل احزاب و گروه‌ها پس از انقلاب مشروطه، نقشه شیطنی است». (۳۴) اما کمی بعد از آن، هنگام اظهار نظر درباره فعالیت احزاب سیاسی چپ گفت: «اگر به قدرتهای خارجی وابسته نباشند اجازه فعالیت دارند». (۳۵) «فعالیت احزاب اگر مضر نباشند آزاد است». (۳۶)

امام اجتماعات را در صورت به خطر نینداختن مصالح مردم مجاز می‌داند. (۳۷) از پاسخ امام به روزنامه صدای لوگزامبورگ استنباط می‌شود که وی به جناحها و احزاب نظر مساعدی نداشته است:

«در اسلام، جناحهای مختلف وجود ندارد. وقتی حکومت اسلامی تشکیل شود همه تابع قانون اسلامند و اسلام یک جناح یکپارچه و واحد است». (۳۸) روشن است که مهمترین قید امام بر آزادی، اسلام است، هر چند در ادامه گفتگو با صدای لوگزامبورگ در پاسخ به پرسش بعدی اظهار می‌دارد که: «جناحهای سیاسی در حکومت جمهوری اسلامی در اظهار

عقاید خود آزادند». امام خمینی آزادی فردی را این‌گونه ترسیم می‌کند: «فرد در آنچه خلاف قوانین الهیه نباشد آزاد است». مصادیق امام در مورد آزادی فردی، بیشتر جنبه اقتصادی و امنیتی دارد؛ مثل آزادی سلطه بر اموال و جان و ناموس و... .

وی مخالف سیاستهای شاه در مورد آزادی زنان و برداشتن حجاب بود. (۳۹) همچنین، نظریه امام که در کنار نظریه تنی چند از آیات عظام و مراجع تقلید در مورد قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی آمده است، بر این نکته تأکید دارد که «تصویب نامه اخیر دولت، راجع به شرکت نسوان در انتخابات از نظر شرع بی اعتبار، و از نظر قانون لغو است». (۴۰) این موضعگیری امام شاید به یک اصل در اندیشه‌اش برمی‌گردد. امام معتقد است: «حکومت اسلحه‌ای است که باید به دست صالحین بیفتد، انبیا هم آمدند که این اسلحه‌دارهای بی صلاحیت بی عقل را خلع سلاح کنند و نتوانستند، آنها قلدر بودند. در هر عصری هم اشخاص لایق که خواستند این اسلحه را از نالایقها بگیرند، و خود در دست بگیرند موفق نشدند و این اسلحه در دست نالایقها و بی‌عقلها و غیر صالحها بود». (۴۱) با این اصل، امام در آستان پیروزی انقلاب می‌گوید: «زنان در جامعه اسلامی آزادند و از رفتن آنان به دانشگاه و ادارات و مجلسین به هیچ وجه جلوگیری نمی‌شود». (۴۲) ایشان در همان ایام، از حقوق اجتماعی برابر زنان و مردان، حتی رای دادن زنان کاملاً دفاع کرده است. (۴۳)

در مجموع، آزادی مورد نظر امام با مفهوم آزادی غربی متفاوت است، ایشان آزادی را به دوران جدید متعلق نمی‌دانند؛ بلکه معتقدند، پیامبر اسلام بنیانگذار آزادی بوده است. (۴۴) آزادی از نظر امام، جزو حقوق اولیّه بشر است. (۴۵) با این برداشت از آزادی، او اساس حکومتی را که پیشنهاد می‌کند بر آزادی و استقلال کشور و عدل و تعدیل تمام دستگاه‌های دولتی، متکی است. (۴۶) امام می‌گوید: «سیاست ما همیشه بر مبنای حفظ آزادی، استقلال و حفظ منافع مردم است که این اصل را هرگز فدای چیزی نمی‌کنیم». (۴۷)

۳- استقلال (۴۸)

منظور از استقلال، آزادی عمل دولت و جامعه در عرصه‌های مختلف

سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داخلی و خارجی است. در مفهوم استقلال خودمختاری و بی‌نیازی (خوداتکایی) و داشتن حکومت مستقل مورد توجه است. وابستگی، که مفهوم مقابل استقلال است، یکی از مهمترین مفاهیمی است که از ابتدای مبارزات امام خمینی مورد توجه بوده است. نخستین واکنشهای وی علیه نظام پهلوی، ناشی از موضوع وابستگی این رژیم و تصویب کاپیتولاسیون بود. (۴۹) او نسبت به دخالت اجانب و بیگانگان کاملاً حساسیت داشت. یکی از مهمترین انتقادات وی به شاه به وابستگی او بوده است.

امام در برابر وابستگی، استقلال در همه زمینه‌ها، خصوصاً استقلال سیاسی، بیداری ملت، تغییر نخبگان سیاسی وابسته و جایگزینی نخبگان ملی (غیروابسته) و بومی و تربیت تحصیلکردگان و روشنفکران غیروابسته و غیر غربگرا و اعتماد به نفس و خودباوری در بین نخبگان جدید را، توصیه و تأکید می‌کند و در این باره می‌گوید: (۵۰)

ما حرفمان از اول تا حالا این بوده است که ما یک مملکتی داریم برای خودمان می‌خواهیم. نمی‌خواهیم آمریکا سرپرست ما باشد. ما نمی‌خواهیم همه منافع ملت را آمریکا ببرد، همه منافع مملکت را شوروی ببرد. گاز را شوروی ببرد و نفت ما را آمریکا ببرد و یک سفره باز و هرکس هر چه می‌خواهد بخورد. ما نمی‌خواهیم اینطور باشد. ما می‌خواهیم خودمان، یک جمعیتی هستیم، هرچی هستیم، به شما چه، ما هرچی هستیم، می‌خواهیم خودمان از زمین خودمان، از آب خودمان، از نفت خودمان و از مخازن خودمان، که همه غنی‌اند اینها، ما می‌خواهیم از همینها استفاده کنیم و دزدها را کنار بگذاریم که می‌خورند و می‌بُرند. ما سرپرست لازم نداریم، بد اداره می‌کنیم خودمان کردیم، خوب هم اداره می‌کنیم خودمان کردیم. ما حرفمان این است. کی می‌تواند بگوید نخیر - شما - باید حتماً کس دیگری بیاید و شما را اداره بکند؟ به شما چه ربطی دارد؟

امام خمینی، یکی از مهمترین عوامل عقب‌ماندگی و گرفتاری کشور را استعمارگران خارجی می‌داند و می‌گوید: (۵۱)

آقا تمام گرفتاری ما از این آمریکاست، تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است. اسرائیل هم از آمریکاست و دنیا بداند که هر گرفتاری که ملت ایران و ملل مسلمان دارند، از اجانب است، از آمریکاست. ملل اسلام از اجانب عموماً و از آمریکا

خصوصاً متنفر است. بدبختی دول اسلامی از دخالت اجانب در مقدّرات آنهاست. اجانبند که مخازن پرقیمت زیرزمینی ما را به یغما برده و می‌برند. انگلیس است که سالیان دراز طلای سیاه ما را با بهای ناچیز برده و می‌برد... دیروز ممالک اسلامی به چنگال انگلیس و عمّال آن مبتلا بودند، امروز به چنگال آمریکا و عمّال آن.

امام می‌گوید شاه از طرف آمریکا مأموریت دارد که مملکت را به پرتگاه نیستی برساند و تمام نفت را به آمریکا بدهد و در ازایش آهن پاره به نفع آمریکا بخرد. او معتقد است، حتی اگر ایران در مقابل نفت از آمریکا اسلحه نخرد، باز آمریکا برای منافع خود، اسلحه را به پایگاه‌هایش در منطقه (در زمان رژیم طاغوت) می‌فرستد. (۵۲) همچنین، وی خواهان ایجاد صنعت مستقل است. (۵۳)

یکی دیگر از ابعاد مورد توجه پارادایم امام خمینی، استقلال علمی و فرهنگی است. امام خمینی در مورد استقلال دانشگاه می‌گوید: «دانشگاهی که یک نفر آدم بر آن حکومت کند. این دانشگاه نمی‌شود. محیط علم باید محیط آزاد باشد». (۵۴) در خصوص استقلال سیاسی، ام‌الامراض جامعه ایران را فرهنگ اجنبی استعماری می‌داند. (۵۵) در پیامها و بیانیه‌های امام، منظور از اجنبی بیشتر آمریکا و اسرائیل است. (۵۶) استقلال نظامی و اقتصادی از عناصر و اجزای ارزشهای استقلال طلبانه امام خمینی است.

از نظر امام، یکی از بنیادهای اسلام، اصل استقلال ملی است. قوانین اسلام تصریح دارد که هیچ ملّتی و هیچ شخصی، حق مداخله در امور کشور ما را ندارد. (۵۷)

۴- عدالت و برابری (۵۸)

برابری و عدالت دو مفهوم نزدیک به هم و در عین حال، متفاوت از یکدیگر است. برابری افراد بشر در تمدن جدید، ابتدا به‌عنوان یکی از پیشفرضهای اصلی دموکراسی مطرح شد و بعدها به حوزه اقتصاد و سایر وجوه اجتماعی نیز راه یافت. در تعریف برابری، گاهی اوقات تفاوت‌های طبیعی افراد از حیث توانایی جسمانی، هوش و... نادیده گرفته شده است. (۵۹) اما برابری به‌عنوان ویژگی پارادایم روشنفکری امام خمینی به‌معنای برابری در مقابل قانون و در نظر گرفتن استحقاق‌های واقعی و طبیعی انسان است که ناشی

از برابری در آفرینش انسان است. منظور از این مفهوم، برابری افراد در پاداشها، نعمتها و موهبتهای اجتماعی نیست - چون این امر اولاً امکانپذیر نیست و شاید هم ظلم و تجاوز باشد؛ چراکه افراد دارای قوای جسمانی و عقلانی برابر نیستند و با یکدیگر تفاوت دارند - بلکه قانون باید میان افراد تبعیض قائل نشود و استحقاقها را رعایت کند.^(۶۰) زیرا هر فرد به عنوان یک واحد جامعه به شمار می‌رود و در برابر قانون با دیگر افراد برابر است؛ یعنی هر فرد به لحاظ انسان بودنش از حقوقی برخوردار است که حکومت و افراد جامعه باید آن را محترم بشمارند؛ به عبارت دیگر، احکام و قوانین نسبت به مصادیق هر موضوع و عنوانی به تساوی اجرا شود.^(۶۱)

طبق برداشت امام خمینی: «در اسلام، جامعه بی طبقه، مساوی و برابر از حیث توانایی جسمانی، هوش و... وجود ندارد و چنین جامعه‌ای شبیه جامعه حیوانات است.»^(۶۲) از سوی دیگر، امام شدیداً به بی‌عدالتی و آسیبها و مشکلات اجتماعی ناشی از آن حمله می‌کند^(۶۳) و حکومت عدل را حکومتی می‌داند که حاکم آن چون امام علی (ع) باشد که نزد قاضی - که خود تربیت کرده - با فرد عادی در جایگاه یکسانی قرار گرفته و زندگی او در سطح فقیرترین افراد بوده است. در این مورد، امام ماجرای خلیفه دوم مسلمین - عمر بن خطاب - را مثال می‌زند که در سفر به یکی از فتوحات، غلامش را طبق نوبت، بر شتر سوار می‌کند و خود افسار را می‌کشد.^(۶۴) برای اجرای عدالت، امام خمینی خواهان برگرداندن املاک مالکان در برنامه اصلاحات ارضی به دولت اسلامی است.^(۶۵) ایشان ضمن پذیرش برابری تمام انسانها، به مفهومی که توضیح داده شد، تنها ملاک و معیار برتری را تقوا و پاکی از انحراف و خطا می‌داند و معتقد است، باید با آنچه برابری را در جامعه برهم زند، مبارزه کرد. او می‌گوید:^(۶۶)

... و نیز از همین اصل اعتقادی توحید، ما الهام می‌گیریم که همه انسانها در پیشگاه خداوند یکسانند. او خالق همه است و همه مخلوق و بنده او هستند. اصل برابری انسانها و اینکه تنها امتیاز فردی نسبت به فرد دیگر بر معیار و قاعده تقوا و پاکی از انحراف و خطاست. بنابراین با هر چیزی که برابری را در جامعه برهم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را در جامعه حاکم می‌سازد باید مبارزه کرد.

وی در مورد اقلیتهای مذهبی و مذاهب اسلامی، معتقد است: «این مملکت مال همه ما هست... مال اقلیتهای مذهبی، مال مذهبیون ما، مال برادران اهل سنت ما، همه ما باهم هستیم... ما پیوستگی خودمان را به اقلیتهای مذهبی اعلام می‌کنیم. ما برادری خودمان را به برادران اهل سنت اعلام می‌کنیم.»^(۶۷) ایشان در خصوص برخورداری پیروان همه مذاهب از حقوق اجتماعی می‌گویند: «اقلیتهای مذهبی نه تنها آزادند، بلکه دولت اسلامی موظف است از حقوق آنها دفاع کند و دیگر اینکه هر ایرانی حق دارد که مانند همه افراد از حقوق اجتماعی برخوردار باشد. مسلمان یا مسیحی و یا یهودی و یا مذهب دیگر فرقی ندارد.»^(۶۸) از نظر امام اقلیتهای مذهبی در اجرای آداب دینی و اجتماعی ویژه خود آزادند: «تمام اقلیتهای مذهبی در ایران برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی خود را موظف می‌داند تا از حقوق و امنیت آنها دفاع کند و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترم هستند.»^(۶۹) عدالت اجتماعی، نزد امام خمینی جایگاه با اهمیتی دارد و آن ناشی از اصل عدالت است که در اسلام بر آن تأکید بسیار شده است. ایشان می‌گوید:^(۷۰)

اسلام خدایش عادل است، پیغمبرش هم عادل است و معصوم، امامش هم عادل و معصوم است، قاضیش هم معتبر است که عادل باشد. امام جماعتش هم معتبر است که عادل باشد. فقیهش هم معتبر است که عادل باشد... زمامدار باید عادل باشد، ولات آن هم باید عادل باشند... اگر عدالت در بین زمامداران نباشد این مفاسدی است که دارید می‌بینید.

ایشان مبارزه برای استقرار عدالت اجتماعی را تکلیف و وظیفه می‌داند.^(۷۱)

۵- وحدت^(۷۲)، اتحاد^(۷۳) و اتفاق^(۷۴)

منظور از وحدت و اتحاد، اقدام مشترک اعضای جامعه و توافق بر سر هدفها و اصول مشخص است.^(۷۵) منظور این نیست که هرکس خاصیت خودش را از دست بدهد و به دیگری تبدیل شود، بلکه به این معناست که افراد متعدّد جامعه با سلیقه‌های گوناگون و خواسته‌های متفاوت زیر یک پرچم قرار گیرند. این مفهوم به هماهنگی^(۷۶) و وحدت ملی نزدیک است.

از مهمترین کانونهای وحدت آفرین در پارادایم امام خمینی موضوع استقلال طلبی و عدم وابستگی است. او می‌گوید: (۷۷)

اگر چنانچه یک ملت ایستاد و حق خودش را خواست سرنیزه نمی‌تواند جلویش را بگیرد. سرنیزه اصلاً قدرت ندارد با گوشت طرف شود. این خیال است که گوشت نمی‌تواند با سرنیزه، تمام قدرتهای عالم جمع شوند. وقتی یک ملت گفت من این کار را نمی‌خواهم نمی‌توانند تحمیلش کنند.

وی در مورد وحدت فرهنگی و فکری، معتقد است برداشتهای مختلف از اسلام نباید همدیگر را تخطئه کنند. (۷۸)

۶- ارزشهای ضد استبدادی (۷۹)

منظور از دیکتاتوری، خودکامگی و استبداد، فرد و یا ساختار سیاسی حاکم بر جامعه است که اعتنایی به خواست، رأی و مصلحت مردم نداشته باشد و به اتکای قدرت نظامی و دستگاه اداری بر مردم حکومت کند (۸۰). در این صورت از جانب هیأت حاکم سیاسی بر مردم ظلم می‌شود؛ تعدی به حقوق انسانها؛ جو خفقان و رکود فکری وجود دارد؛ حاکم خود را هدف می‌بیند و دیگران را وسیله قرار می‌دهد و با آزادی، تفکر و احساسات مردم بازی می‌کند. (۸۱)

در نظر امام خمینی، سیاست، روابط میان حاکم و ملت، روابط مابین حاکم با سایر حکومتها و جلوگیری از فساد است. (۸۲) وی فساد دستگاه سیاسی و اختناق و دیکتاتوری را بیشترین فساد در جامعه می‌داند و می‌نویسد: «الخائن خائف، یعنی خائن از ترس خودآزادی نمی‌دهد.» (۸۳) در اندیشه استبداد ستیزانه امام، مجلس شاه، غیرواقعی و قانون او نیز غیرواقعی است. (۸۴) وی شدیداً به شاه حمله، نموده و او را استیضاح می‌کند و سرمنشأ تمامی مفاسد و مشکلات می‌داند. اوضاع سیاسی و دردهایی که ناشی از این اوضاع می‌شود در پارادایم امام خمینی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. امام خمینی در بیان این مسائل در جایی می‌گوید: «دخترها را آنقدر [کتک] زده‌اند که پستانهای آنها محتاج جراحی است.» (۸۵) او مستقیماً اصل سلطنت را زیر سؤال می‌برد و می‌گوید: (۸۶)

اما من مخالف اصل سلطنت و رژیم شاهنشاهی ایران هستم به دلیل اینکه اساساً

سلطنت نوع حکومتی است که متکی بر آرای ملت نیست بلکه شخصی به زور سرنیزه بر سر کار می‌آید و سپس با همین سرنیزه مقام زمامداری را در خاندان خود به صورت یک حق قانونی بر مبنای توارث بر مردم تحمیل می‌کند. طبیعی است زمامداری که با سرنیزه یا توارث روی کار آمده و متکی به آراء ملت نیست، هرگز خود را موظف به وضع و یا اجرای قوانینی که به نفع مردم باشد نمی‌داند. طومار سلطنت در طول تاریخ، چیزی غیر از این نبوده است.

در بخش دیگری، امام خمینی پاره‌ای از مصداقهای ضدارزشهای فرهنگی را، ساختار سیاسی ترویج کرده است، برمی‌شمرد. (۸۷)

۷- پیشرفت (ترقی) (۸۸) و تجدّد (۸۹)

پیشرفت و تجدّد دو مفهوم پیچیده و دارای معانی گوناگونی است. توسعه نیز مفهوم عامی است که در بردارنده پیشرفت و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی است. منظور از ترقی، تجدّد و پیشرفت در این تحقیق به مفهوم توسعه نزدیک است. عمده‌ترین ویژگی جامعه متجدّد، عقلانی شدن آن است که به معنای انطباق آگاهانه، سنجیده، درست و کارای وسایل با اهداف مورد نظر است. در آغاز، اصطلاح عقلانی شدن در مورد روشهای سازماندهی کار، مورد استفاده قرار گرفت. (۹۰) از نظر وبر، عقلانی شدن، سازمان دادن زندگی، به وسیله تقسیم و همسازی فعالیت‌های گوناگون بر پایه شناخت دقیق مناسبات میان انسانها با ابزارها و محیطشان به منظور تحصیل کارآیی و بازده بیشتر سیر عقلانی شدن را در تمامی وجوه اصلی زندگی انسان تحلیل می‌کند (۹۱). واقعگرایی، حسابگری، علم‌باوری و نوآوری از نتایج عقلانیت است.

تلقی امام از اسلام، دینی یکپارچه است که ترقی و تجدّد در بردارد و مغایرتی با پیشرفت ندارد (۹۲). پارادایم روشنفکری امام، تجدّد را در درون جامعه و فرهنگ اسلامی و ملی، جستجو می‌کند. از نظر امام خمینی، تمام احکامی که در اسلام آمده است، با احتیاجات طبیعی و ماورای طبیعی انسان موافق است. (۹۳)

امام در جای دیگر می‌گوید: «ترقی مملکت به دانشگاه است» (۹۴). وی به طبقات روحانی و دانشگاهی توصیه کرده است که بهترین راه مبارزه با اجانب و کسب استقلال

سیاسی، اقتصادی و علمی، تحصیل علم، تخصص و دانش است. بنابراین، خلا این سلاح را خیانت به اسلام و مملکت می‌داند. (۹۵)

دنیاگرایی از نظر امام به مفهوم «اصل» قرارگرفتن دنیا و فراموشی آخرت، مذموم است اما به مفهوم توجه به امور دنیایی در حد رفع نیازهای اقتصادی و اجتماعی و ایجاد زندگی مادی مناسب برای همه اقشار جامعه و آباد و مستقل شدن جامعه به شرطی که موجب غفلت از خدا نشود، مطلوب و ممدوح است. در دیدگاه امام، دنیا مقدمه و وسیله است و باید در خدمت معنویت و آخرت (رستگاری ابدی انسان) باشد. (۹۶)

در زمینه توسعه صنعتی می‌گوید: «ما برای صنعتی شدن کشور تلاش می‌کنیم و لکن نه صنعت مونتاژ که هم کشور را هرچه بیشتر به اجانب وابسته کرده‌است و هم اکثریت فقیر و محروم را در خدمت مشتی ثروت‌اندوز متجاوز قرار داده‌است.» (۹۷) یکی از کانونهای مورد توجه امام، طرح مشکلات و معیشت فقیران و مستضعفان جامعه بود که همواره در پیامهایشان بر آن تأکید کرده‌است. (۹۸) از این رو از آسیبهای اجتماعی، خصوصاً تغییر بافت جمعیتی و مهاجرت انتقاد می‌کرد و خطاب به شاه می‌گفت: (۹۹)

این آقای دروازه تمدن بزرگ ملاحظه نکرده خود تهران را، این محله‌های تهران را! آنطوری که آقایان نوشته‌اند، چهل و چند منطقه هست که در این چهل و چند منطقه این زاغه‌نشینها، این چادر نشینها، اینهایی که خانه ندارند اصلاً یا زیرزمین یک سوراخی پیدا کرده‌اند و بیچاره‌ها مثل حیوانات زندگی می‌کنند یا یک چادری درست کرده‌اند... محرومند از همه چیزهایی که آثار تمدن است، آب ندارند، برق ندارند، اینها را از دهات بیرون کرده‌اند و اراضی دهات را گرفتند برای خودشان و اینها آمده‌اند در تهران.

امام به برخی از امکانات موجود کشور در آستان انقلاب اسلامی، که دستیابی به رشد اقتصادی را میسر می‌سازد، اشاره دارد: (۱۰۰)

ایران امکانات و ظرفیتهای مختلف و فراوانی برای رشد اقتصادی دارد که اگر نفت هم نباشد بتواند به رشد خود و از بین بردن فقر نائل شود. از قبیل معادن مختلف که در صنایع اهمیت زیادی دارد و همچنین امکانات کشاورزی و دامداری و مهمتر از همه وجود استعدادهای سرشار و خلاق انسانی.

از نظر امام خمینی، اسلامی که بیشترین تأکید را بر اندیشه و فکر دارد و انسان را به رهایی از همه خرافات و اسارت قدرتهای ارتجاعی و ضد انسانی دعوت می‌کند، چگونه ممکن است با تمدن و پیشرفت و نوآوریهای مفید بشر - که حاصل تجربه‌های اوست - سازگار نباشد. (۱۰۱) آنچه امام خمینی از غرب نمی‌پذیرد، نه پیشرفتهای دنیای غرب، بلکه فساد است که - از نظر او - خود غرب نیز از آن ناله می‌کند. (۱۰۲) وی تأکید کرده است که بازسازی و نوسازی کشور، قطعاً مورد تأیید و از برنامه‌های او خواهد بود. (۱۰۳)

۸- ارزشهای مذهبی (۱۰۴)

منظور از ارزشهای مذهبی به‌طور خاص، ارزشهایی است که در فرهنگ اسلامی و مذهب شیعه ریشه دارد. آنچه امام خمینی در پارادایم خود، جایگزین نظام استبدادی و ارزشهای دیکتاتوری می‌کند بر ارزشهای اسلامی متکی است. وی می‌گوید کسی به فکر مردم و به فکر اصلاحات است که به مبادی غیبی اعتقاد داشته باشد. (۱۰۵) او سخت از اوضاع ضد مذهبی جامعه آستان انقلاب اسلامی در رنج بود و از اینکه رضاشاه روضه خوانی و عزاداری عاشورا را ممنوع کرده بود، بشدت انتقاد می‌کند. (۱۰۶)

یکی از مبانی امام خمینی در تأکید بر ارزشهای مذهبی، شناخت و اعتقاد به اسلام، به‌عنوان دینی جامع، جاویدان و همیشگی است که از نظر او در هر عصر و زمان و متناسب با هر سطح از پیشرفت، امکان تمسک به آن و اجرای آن وجود دارد. وی اظهار می‌دارد: «اسلام در همه ابعاد قانون دارد». (۱۰۷) او در جای دیگری اشاره می‌کند: (۱۰۸)

اسلام و همین‌طور سایر حکومتهای الهی و دعوتهای الهی به تمام شئون انسان از آن مرتبه پایین، مرتبه درجه پایین تا هر درجه‌ای که بالا رود، همه اینها را سر و کار با آنها دارند. مثل آن حکومتها نیست که فقط به باب سیاست ملکی (امور دنیایی) کار داشته باشند. همانطوری که سیاست ملکی دارد، اسلام، بسیاری از احکامش احکام سیاسی است. یک احکام معنوی دارد، یک حقایق هست، یک معنویات است، چیزهایی که در رشد معنوی انسان دخالت دارد، احکام برایش هست. چیزهایی که در تربیت معنوی انسان هست برای آن احکام هست و در مرتبه پایین‌تر هم که مرتبه

اخلاقی باشد، احکام اخلاقی دارد.

امام خمینی از افرادی که طرف معنویت را گرفته و اجتماع را رها کرده‌اند و یا طرف علم اجتماع و سیاست را گرفته و آن طرف را رها کرده‌اند، انتقاد کرده و معتقد است، اسلام‌شناس کسی است که به هر دو جنبه توجه کند و هر دو جنبه را بشناسد. (۱۰۹)

اصل دیگر امام خمینی در تأکید او بر مبانی مذهبی، متعهد بودن ایشان به حفظ و بقای دیانت اسلام است. وی به ایفای نقش روحانیت برای جلوگیری از انحراف مسلمانان و تحریف اسلام معتقد است و آنان را به قیام برای خدا دعوت می‌کند و از مردم می‌خواهد از روحانیت و علمای اسلام در اعتصابات و اعتراضات علیه شاه پیروی کنند. (۱۱۰) در جای دیگر از عدم دخالت مراجع و علما در سیاست و عدم انتقاد آنان از اوضاع سیاسی موجود، اظهار نگرانی کرده‌است. (۱۱۱)

جدایی‌ناپذیر دانستن دیانت از سیاست از مبانی دیگر پارادایم امام خمینی است. از نظر او یک اصل برای حفظ اسلام در معرض پدیده‌های نو قرار داشتن مداوم علما و روحانیت است. از اصول دیگر او به کاربردن اجتهاد کارساز یا ملحوظ داشتن نقش زمان و مکان و مصالح کشور و اسلام است. (۱۱۲)

امام با ایدئولوژیهای غیر مذهبی، بشدت مخالفت می‌کند و می‌گوید: «... ما حتی برای سرنگون کردن شاه با مارکسیستها همکاری نخواهیم کرد... ما با طرز تلقی و مفاهیم آنها مخالف هستیم. می‌دانیم که آنها از پشت به ما خنجر می‌زنند...» (۱۱۳)

انعکاس اوضاع جامعه در پارادایم روشنفکری امام خمینی (ره)

انتقاد امام خمینی از فساد رژیم، هزینه‌های تسلیحاتی، روابط نابرابر با غرب، نادیده گرفتن کشاورزی، ایجاد زاغه‌نشینی در شهرها، انتخابات فرمایشی و نقض قانون اساسی و حل این مشکلات به وسیله اسلام، بیانگر انعکاس اوضاع مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در اجزای پارادایم روشنفکری او است. تأکید امام خمینی بر مسائل و مشکلات اجتماعی و تلفیق راه‌حلهای مترقی و سنتی، باعث شد که پارادایم او برای

قشرهای گوناگون اجتماعی جاذبه داشته باشد. از نظر فوران، سرازیر شدن مداوم بی‌برنامه و مهارناپذیر جوانان روستایی به شهرها، افزایش شهرنشینی، صنعتی شدن و توسعه دولت، پیامدهای اجتماعی خاصی در آستان انقلاب اسلامی ایجاد کرد که علما را سخت نگران ساخت که در برابر آن واکنش نشان دادند. آنان اظهار کردند که این معضلات اجتماعی، نتیجه بی‌بند و باری اخلاقی، و تنها راه حل آن اجرای دقیق احکام دینی است.^(۱۱۴) وضعیتهای مختلف جامعه در قالب آمال و آرزوها و طرح مشکلات در بیان امام خمینی نیز منعکس است؛^(۱۱۵) «من حرف مردم را می‌زنم... ما همان مطلبی را تعقیب می‌کنیم که در نهاد و آرزوی دیرینه آنهاست. ما را خدمتگزار خود می‌دانند. از این جهات من مسائلی را که همیشه خواست ملت است مطرح می‌کنم.»

فوران با ذکر برخی از شعارهای انقلاب اسلامی، انعکاس اوضاع را در پارادایم اسلامی امام خمینی ذکر کرده است. «نهضت ما قرآنیه، کشور ما اسلامی»، «سکوت هر مسلمان خیانت است به قرآن»، «این حکومت از حکومت یزید کثیفتر است»، «حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله»، «این است شعار ملی، خدا، قرآن، خمینی». (۱۱۶) اما عناصر اصلی انقلاب، که به نظر فوران، ائتلاف مردمی حول آن شکل گرفته است، «شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، زنده باد خمینی، اسلام، دموکراسی، آزادی و برابری است.»^(۱۱۷) آبراهامیان ضمن برشمردن علل تسلط تفکر امام خمینی می‌نویسد: (۱۱۸)

[امام] خمینی با دفاع از انبوه شکایات و رنجهای مردم توانستند گروه‌های اجتماعی گوناگونی را، که هر یک از آنها نجات‌دهنده‌ای را که دیر زمانی منتظرش بودند در وجود او می‌یافتند، به سوی خود جلب کند. برای خرده بورژوازی نه تنها دشمن قسم خورده دیکتاتوری، بلکه همچنین حامی مالکیت خصوصی، ارزشهای سنتی و بازاریان ستم‌دیده بودند. برای روشنفکران، به رغم سکوت روحانیان، ناسیونالیستی مبارز به نظر می‌آمدند که کامل‌کننده مأموریت مصدق برای رهاندن کشور از زیر سلطه امپریالیسم بیگانه و فاشیسم داخلی است. برای کارگران شهری، رهبری مردمی و مشتاق اجرای عدالت اجتماعی، توزیع دوباره ثروت و انتقال دادن قدرت از اغنیا به فقرا بودند. برای دهقانان و روستاییان مردی بودند که زمین، آب، برق، راه، مدرسه و

درمانگاه می‌آورد - یعنی همان چیزهایی که انقلاب سفید نتوانسته بود فراهم کند - برای همه، تجسم روح انقلاب مشروطه و احیاکننده امیدهایی بودند که انقلاب سابق برانگیخته اما نتوانسته بود تحقق بخشد.

این تحلیل نشان می‌دهد که از نظر آبراهامیان نیز پارادایم امام خمینی، سخت بر اوضاع اجتماعی استوار است و حتی موفقیت پارادایم امام در جذب طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر نیز، از عوامل اجتماعی مورد علاقه این طبقات بوده ناشی است. موقعیت فکری جامعه در دهه ۱۳۴۰، روحانیون را به این نتیجه رساند که تنها راه نجات اسلام از تسلط مکتبهای فکری رقیب، دست زدن به مبارزه‌ای ایدئولوژیک است. شیوه به قتل رساندن حریفان سیاسی و فکری، دیگر مناسب دانسته نمی‌شد. اگر قرار بود، روحانیت بخشهای میانه‌روتر و روشنفکر جامعه ایرانی را به خود جلب کند، می‌بایست از جهتگیری غیر روشنفکرانه فداییان اسلام دست بردارد و رقیبان خود را به مبارزه ایدئولوژیک فراخواند. مهرزاد بروجردی حتی تدوین و انتشار آثار امام خمینی را تحت تأثیر اوضاع فرهنگی و فکری می‌داند. کتاب کشف‌الاسرار را ردیهای بر عقاید ضد مذهبی چالشمند علی‌اکبر حکمی‌زاده، تحت عنوان رساله اسرار هزار ساله و همچنین شریعت سنگلجی تلقی می‌کند. او می‌گوید، حکمی‌زاده صف روحانیت را ترک گفته و از کسروی متأثر گردیده بود. او در جزوه اسرار هزار ساله پرسشهای چالش‌برانگیزی را در برابر روحانیون قرار داد. سنگلجی عالمی الهی و نسبتاً تجدیدگرا بود که ظهور امام زمان و نجات و رستگاری جهان را مورد تردید قرار داده بود.^(۱۱۹) حامد الگار همین موضوع را تأیید کرده و حتی کشف‌الاسرار را واکنشی در برابر عقاید احمد کسروی تلقی می‌کند.^(۱۲۰) برخی آثار دیگر این دوره، مانند کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، خدمات متقابل اسلام و ایران و اسلام و مالکیت، پاسخهایی به مسائل و چالشهای موجود در جامعه بودند.^(۱۲۱)

برخی از وضعیتهای فکری و فرهنگی دیگر نیز در شکل‌گیری سایر گفتمانهای روشنفکری مذهبی مؤثر بوده است. از نظر زیبا کلام، یکی از این مسائل، سازمان متشکل

و تشکیلات سیاسی و ایدئولوژی حزب توده و دیگری روی آوردن بسیاری از گروه‌ها و جریان‌های اسلامی به آرای سیاسی و اقتصادی چپ و ترویج آن آرا بوده است. (۱۲۲) به باور زیباکلام، اسلام‌گرایان به تقلید از چپ‌گرایان و تحت تأثیر فضایی که چپ ایجاد کرده بود، همه مشکلات و نابسامانی‌های جوامع اسلامی را یکجا و یک کاسه به پای تضادی که در ذهنشان میان غرب و اسلام وجود داشت، گذاردند. گویی اگر غربی وجود نمی‌داشت، جوامع اسلامی نیز می‌توانستند به پیشرفت و ترقی همه‌جانبه دست یابند؛ اما غرب مانع از ترقی مسلمین شده بود. زیباکلام می‌گوید، این دیدگاه همه مشکلات مسلمین را بیرونی می‌داند که با تحولات فکری و سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع آنان در طول تاریخ ارتباطی پیدا نمی‌کند؛ بلکه همه مشکلات و عقب‌ماندگی‌ها دفعتاً و یکباره در قرن نوزدهم و آن هم پس از سلطه غربیان بر مسلمین ظهور می‌کنند. (۱۲۳)

نتیجه‌گیری

مهمترین ویژگی پارادایم امام خمینی تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، نقد نظام سیاسی و طرح نگرش تازه‌ای است که ضمن پذیرش آرای مردم، چهارچوب و اصول ارزشی اسلام نیز محفوظ بماند و نگهبانی شود. طبق این نظر، قدرت مشروع الهی در عرصه سیاست باید از سوی مردم پذیرفته و حمایت شود و به نظر می‌رسد مردم مورد نظر امام، مردمی آگاه، قوی و مسئول هستند و این دموکراسی نوع مردم‌سالاری هدایت شده است.

پارادایم امام خمینی، علاوه بر نقد نظام سیاسی با نقد نظام اجتماعی و نقد نوسازی به احیای سنت تمایل نشان داد. غرب ستیزی و خصومت با جامعه پیشرفته و تأکید بر استقلال ملی، جامعه‌گرایی و غلبه جامعه بر فرد، رادیکالیسم و ضدیت با امپریالیسم از ویژگی‌های این پارادایم است. مبانی نظری و عملی این پارادایم را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

(۱) شناخت و اعتقاد به اسلام به عنوان دینی جامع، جاودان و همیشگی که در هر عصر و زمان و متناسب با هر پیشرفتی، امکان تمسک به آن و اجرای احکام آن وجود دارد. (۱۲۴)

(۲) شناخت تمایزهای جامعه ایرانی با جامعه اروپایی در آستان رنسانس (۱۲۵)

(۳) متعهد بودن به حفظ، بقا و استمرار دیانت (۱۲۶)

(۴) خودباوری و عدم خودباختگی در مقابل تمدن جدید (۱۲۷)

(۵) تمایز میان دستاوردهای علمی - فنی و اغراض و هواهای سیاسی، سلطه‌جویانه و

مادی (تمایز میان روبنای ایدئولوژیک و زیربنای علمی - فنی) و تغییرات ناشی از آن دو. (۱۲۸)

(۶) اشعار به خوی سلطه‌جویانه و استعماری غرب و جهتگیری ضداستعماری و

استقلال‌طلبانه، همزمان با جهتگیری ضداستبدادی داخلی

(۷) همت گماشتن بر وحدت امت اسلامی به منظور رویارویی سیاسی با غرب و

تجدید عظمت گذشته مسلمانان

(۸) تأکید بر دموکراسی و آزادی در چهارچوب اسلام

دقت در ویژگیهای پارادایم امام خمینی نشان می‌دهد نوعی هماهنگی میان عوامل شناخت روشنفکرانه و اوضاع مختلف داخلی و خارجی جامعه آستان انقلاب اسلامی وجود دارد. استبدادستیزی، تأکید بر ارزشهای مذهبی، آزادیخواهی، عدالتخواهی، تأکید بر وحدت، ترقی و پیشرفت، دموکراسی، استقلال، ارزشهایی است که در واکنش به اوضاع مختلف جامعه از سوی امام خمینی مطرح شده‌است.

پی‌نوشتها:

۱- رجوع شود به آزاد ارمنکی، پارادایم و جامعه‌شناسی، ص ۲۹

۲- رجوع شود به بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۳۰، به نقل از:

- ۳- رجوع شود به آزاد ارمکی، پیشین ص ۳۰.
- ۴- صحیفه نور، جلد ۱، ص ۱۷.
- ۵- امام خمینی ره، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، ص.ص. ۴۰-۳۷.
- ۶- رجوع شود به بهنام، ایرانیان و اندیشه تجدد، ص.ص. ۱۲۵-۱۲۴.
- ۷- رجوع شود به: سلسله پهلوی و ... به روایت، تاریخ کمبریج، ص ۳۲۱.
- ۸- رجوع شود به بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب، ص.ص. ۱۳۲-۱۲۹.
- ۹- democracy.
- ۱۰- ر.ک. به: گیدنز، جامعه‌شناسی عمومی، ص ۳۲۹.
- ۱۱- ر.ک. به: شمس‌الذین فرهیخته، فرهنگ فرهیخته، ص ۴۱۶.
- ۱۲- صحیفه نور، جلد ۳، ص ۹.
- ۱۳- همان، ص ۱۳.
- ۱۴- صحیفه نور، جلد ۱، ص.ص. ۲۳۴-۲۳۵.
- ۱۵- همان، ص ۶۸.
- ۱۶- صحیفه نور، جلد ۲، ص ۶۳.
- ۱۷- همان، ص ۲۵. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۸- صحیفه نور، جلد ۴، ص ۵۸. **رسال جامع علوم انسانی**
- ۱۹- همان، ص ۳۷ و جلد ۲، ص ۲۶.
- ۲۰- صحیفه نور، جلد ۴، ص ۱۰۷.
- ۲۱- همان، ص.ص. ۱۰-۱۲ و جلد ۵، ص ۳۴. البته یک مورد استثنا در اندیشه امام خمینی مشاهده می‌شود. او در ابتدای مبارزه و در جریان تصویب‌نامه انجمنهای ایالتی و ولایتی می‌گوید: «رفراندم یا تصویب ملکی در قبال اسلام ارزشی ندارد.» (صحیفه نور، جلد ۱، ص ۲۳).
- ۲۲- صحیفه نور، جلد ۴، ص.ص. ۲۸۲ و ۲۱۲.
- ۲۳- صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۵.
- ۲۴- همان، ص ۳۴.



ژرفشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

- ۲۵- صحیفه نورا، جلد ۲، ص ۲۶۰.
- ۲۶- صحیفه نورا، جلد ۵، ص ۴۰.
- liberty- ۲۷
- ۲۸- فرهیخته، پیشین، ص ۵۶.
- ۲۹- کارلتون کلایمردی و سایرین؛ آشنایی با علم سیاست، ص ۱۱۹.
- ۳۰- صحیفه نورا، جلد ۱، ص ۶۹.
- ۳۱- همان، ص ۲۷۳.
- ۳۲- همان، ص ۱۳۳.
- ۳۳- صحیفه نورا، جلد ۲، ص ۲۴۹.
- ۳۴- صحیفه نورا، جلد ۳، ص ۱۷۸.
- ۳۵- همان، ص ۹۷ و جلد ۴، ص ۲۶۰.
- ۳۶- صحیفه نورا، جلد ۲، ص ۲۸۰.
- ۳۷- صحیفه نورا، جلد ۴، ص ۶۵.
- ۳۸- صحیفه نورا، جلد ۱، ص ۲۷۲.
- ۳۹- همان، ص ۳۲.
- ۴۰- همان، ص ۲۶۸.
- ۴۱- صحیفه نورا، جلد ۴، ص ۳۹ و ۱۹۲.
- ۴۲- همان، ص ۶۰ و ۱۰۳ و ۱۰۴.
- ۴۳- همان، ص ۱۰۰.
- ۴۴- صحیفه نورا، جلد ۲، ص ۱۳۰ و جلد ۱، ص ۱۳۳ و جلد ۲، ص ۱۳۶.
- ۴۵- صحیفه نورا، جلد ۳، ص ۵۸.
- ۴۶- همان، ص ۴۹.
- autonomy- ۴۷
- ۴۸- صحیفه نورا، جلد ۱، ص ۱۰۸-۱۰۴ و ۱۰۲-۳.

- ۴۹- صحیفه نور، جلد ۲، ص.ص. ۱۲۱ - ۱۲۰.
- ۵۰- صحیفه نور، جلد ۱، ص ۱۰۶، ۱۱ و ۱۱۰ و جلد ۲ صفحات ۱۱، ۱۱۳، ۳-۱۸۱، ۲۴۵، ۲۶۸ و جلد ۳ صفحات ۴۲، ۴۹، ۷۳، ۹۱، ۱۴۳.
- ۵۱- صحیفه نور، جلد ۲، ص.ص. ۳۳ - ۱۳۲.
- ۵۲- همان، ص. ص ۴۴ و ۱۶۷ و جلد ۳، ص.ص. ۵۱، ۵۳، ۲۲۱، ۲۶۳ و جلد ۴، ص.ص. ۱۹۱، ۲۰۶، ۲۸۳.
- ۵۳- صحیفه نور، جلد ۱، ص ۲۷۴.
- ۵۴- همان، ص ۱۶۱.
- ۵۵- همان، ص ۱۰۶.
- ۵۶- صحیفه نور، جلد ۲، ص ۲۶۳ و جلد ۳، ص ۲۳۶.
- ۵۷- کلایمردی، پیشین، ص ۱۳۰.
- ۵۸- justice and Equality.
- ۵۹- مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۲۳۱.
- ۶۰- ر.ک. به: نائینی، تنبیه‌الامه...، ص.ص. ۷۳-۷۲.
- ۶۱- صحیفه نور، جلد ۱، ص ۲۳۷.
- ۶۲- صحیفه نور، جلد ۲، ص ۳۲. ماه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۶۳- صحیفه نور، جلد ۳، ص ۱۳. پرتال جامع علوم انسانی
- ۶۴- همان، ص ۲۵۸.
- ۶۵- صحیفه نور، جلد ۴، ص ۱۶۷.
- ۶۶- صحیفه نور، جلد ۵، ص.ص. ۸-۳۷.
- ۶۷- صحیفه نور، جلد ۳، ص ۱۵۹.
- ۶۸- همان، ص ۱۰۳ و صفحات ۱۰، ۴۸، ۷۵، جلد ۲، ص.ص. ۱۶۰، ۲۵۵.
- ۶۹- صحیفه نور، جلد ۱، ص ۲۷۲.
- ۷۰- همان، صفحات ۲۴۱-۲۴۰، ۴۷، ۱۱۹، ۲۱۸، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۰ و جلد ۳، صفحات ۵۲، ۸۴، ۵۶ و جلد ۴، صفحات ۶۰، ۱۲۸، ۱۷۶.

unity .۷۱

union .۷۲

alliance .۷۳

۷۴- جولوس گولد و ویلیام ل کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۲۲.

coordination .۷۵

۷۶- صحیفه نورا، جلد ۲، ص ۱۵۰.

۷۷- صحیفه نورا، جلد ۱، ص ۲۳۹.

counter despotism values .۷۸

۷۹- رجوع شود به: عباس آریانپور کاشانی، فرهنگ فشرده فارسی به انگلیسی، ص ۶۶.

۸۰- ر.ک. به: محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد ۳، ص.ص. ۳۳۶-۳۳۵.

۸۱- صحیفه نورا، جلد ۱، ص ۲۳۹.

۸۲- همان، ص ۱۳۳.

۸۳- همان، ص ۱۰۸.

۸۴- همان، ص ۱۶۸.

۸۵- صحیفه نورا، جلد ۴، ص ۲۴. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۸۶- صحیفه نورا، جلد ۱، ص.ص. ۱۰۴-۱۰۳.

رتال جامع علوم انسانی

progress .۸۷

modernity .۸۸

۸۹- آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۳۱۸.

۹۰- ژولین فروند، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ص.ص. ۲۵-۲۴.

۹۱- صحیفه نورا، جلد ۲، ص ۱۶۴.

۹۲- همان، ص ۲۳۲.

۹۳- صحیفه نورا، جلد ۱، ص ۱۸.

۹۴- صحیفه نورا، جلد ۲، ص.ص. ۲۱-۲۰.

- ۹۵- صحیفه نورا، جلد ۵، ص ۶۲.
- ۹۶- صحیفه نورا، جلد ۳، صفحات ۲۸ و ۴۸ و ۱۵۷، ۹۲ و جلد ۴، صفحات ۳۸، ۱۰۴، ۱۶۸ و جلد ۵، ص ۱۷.
- ۹۷- برای نمونه نگاه کنید به: صحیفه نورا، جلد ۱، ص ۲۷۴ و جلد ۲، ص ۱۸۶ و جلد ۳، ص ۱۱۴ و جلد ۴، ص ۱۴۹ و جلد ۵، ص ۱۲۴.
- ۹۸- صحیفه نورا، جلد ۱، صفحات ۲۴۸ و ۲۶۵، ۲۷۲ و جلد ۲ صفحات ۶۸، ۱۳۵، ۱۴۰، ۲۷۵، ۱۲۱ و جلد ۳ صفحات ۱۱، ۲۸، ۱۴۷، ۲۲۴ و جلد ۴ صفحات ۵۹، ۱۰۵، ۱۵۵ و جلد ۵، ص ۶.
- ۹۹- صحیفه نورا، جلد ۴، صفحات ۱۹۱، ۲۱۲، ۲۳۲، ۲۳۳ و جلد ۲، صفحات ۴۵.
- ۱۰۰- همان، ص ۱۸۹.
- ۱۰۱- صحیفه نورا، جلد ۳، ص ۱۵۹.
- ۱۰۲- همان، ص ۴۸.
- ۱۰۳- religious
- ۱۰۴- صحیفه نورا، جلد ۱، ص ۲۷۲.
- ۱۰۵- همان، ص ۲۶۹.
- ۱۰۶- صحیفه نورا، جلد ۴، ص ۲۱ و ص ۷۷ و جلد ۵، ص ۱۳۴ و جلد ۱، ص ۲۲۲ و جلد ۲، ص ۲۰۳.
- ۱۰۷- صحیفه نورا، جلد ۱، ص ۲۳۵ و جلد ۲، ص ۶-۱۵۵.
- ۱۰۸- صحیفه نورا، جلد ۲، ص ۲۲۹.
- ۱۰۹- صحیفه نورا، جلد ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳.
- ۱۱۰- همان، ص ۱۷۲.
- ۱۱۱- برای آگاهی از اصولی دیگر ر.ک. به: محمدحسن حسینی، نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی (ره)، ص ۱۱۷.
- ۱۱۲- صحیفه نورا، جلد ۲، ص ۴۵ و جلد ۱، ص ۱۶۱.
- ۱۱۳- جان فوران، مقاومت شکننده، ص ۵۵۳.
- ۱۱۴- همان، ص ۵۷۴.
- ۱۱۵- همان، ص ۵۷۷-۵۷۶.

۱۱۶- همان، ص ۵۷۶

۱۱۷- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۴۹۲.

۱۱۸- برای آگاهی بیشتر در مورد تبادل آرای امام خمینی با حکمی زاده به محمّد تقی حاج بوشهری، از «کشف اسرار» تا «اسرار هزار ساله»، ص.ص ۱۴-۲۶ و علی اکبر حکمی زاده، «اسرار هزار ساله»، ص.ص ۶۵-۷۹، مراجعه شود.

۱۱۹- سلسله پهلوی...، پیشین، ص ۳۰۳.

۱۲۰- بروجردی، روشنفکران ایرانی و...، پیشین، ص.ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۱۲۱- زیباکلام، سنت و مدرنیسم، ص.ص ۱۲۱-۱۱۹.

۱۲۲- همان، ص ۱۲۳.

۱۲۳- نگاه کنید به مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، و مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۵۳ و علی شریعتی، چه باید کرد، مجموعه آثار، ج ۲۰ و بازگشت به خویش، ج ۴ و پدر مادر؛ ما متهمیم.

۱۲۴- نگاه کنید به: همان منبع و جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، ج ۲، ص ۳۹ به بعد.

۱۲۵- نگاه کنید به: مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، جلد اول، ص ۲۰ به بعد.

۱۲۶- رجوع شود به: خاتمی، نیم موج، نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۲۷- مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۲۰ به بعد.

پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع :

- ۱- آبراهامیان، پرواند. *ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- ۲- آریان پورکاشانی عباس و منوچهر، آریان پورکاشانی. *فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۵.
- ۳- آزاد ارمکی، تقی. «پارادایم و جامعه‌شناسی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳، ۱۳۷۲.
- ۴- آل احمد، جلال. *در خدمت و خیانت روشنفکران*، جلد اول، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۷.
- ۵- امام خمینی، روح... *صحیفه نور*، مجموعه رهنمون‌های امام خمینی، تهران: وزارت ارشاد، جلد ۱ تا ۵، ۱۳۶۱.
- ۶- امام خمینی، روح... *ولایت فقیه، حکومت اسلامی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰.
- ۷- بروجردی، مهرزاد. *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه‌روز، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ۸- بشیریه، حسین. *جامعه‌شناسی سیاسی*، چاپ سوم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
- ۹- بهنام، جمشید. *ایرانیان و اندیشه تجلده*، تهران: نشر و پژوهش فرزانه‌روز، ۱۳۷۵.
- ۱۰- بیرو، آلن. *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۶.
- ۱۱- بی مؤلف، *سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج*، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۱.
- ۱۲- جعفری، محمّد تقی. *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، جلد ۳، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸.
- ۱۳- حسینی، محمّد حسن. *نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی (ره)*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۷.
- ۱۴- خاتمی، محمّد. *بیم موج*، مجموعه مقالات، تهران: سیمای جوان، ۱۳۷۲.
- ۱۵- زیباکلام، صادق. *سنت و مدرنیسم، ریشه‌یابی علل شکست کوششهای اصلاح طلبانه و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار*، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۷.
- ۱۶- شریعتی، علی. *بازگشت به خویشتن*، ج ۴.

- ۱۷- شریعتی، علی. پدر و مادر، ما متهمیم، تهران: انتشارات حسینیه ارشاد، ۱۳۵۷.
- ۱۸- شریعتی، علی. چه باید کرد، تهران: دفتر تدوین و تنظیم آثار، مجموعه آثار مجلد ۲۰، ۱۳۶۰.
- ۱۹- فروند، زولین. جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر نیکان، ۱۳۶۲.
- ۲۰- فرهیخته، شمس‌الدین. فرهنگ فرهیخته، واژه‌ها و اصطلاحات سیاسی، حقوقی، تهران: انتشارات زرین، ۱۳۷۷.
- ۲۱- فوران، جان. مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
- ۲۲- کلایمرودی، کارلتون. آشنایی با علم سیاست، جلد اول، ترجمه بهرام ملکوتی، تهران: انتشارات سیمرغ، ۱۳۵۶.
- ۲۳- گولد، جولوس و ویلیام ل. کلب. فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه گروه مترجمین، ویراستار، محمدجواد زاهدی مازندرانی، تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۷۶.
- ۲۴- گیدنز، آنتونی. جامعه‌شناسی عمومی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۳.
- ۲۵- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- ۲۶- مطهری، مرتضی. علل گرایش به مادیگری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۵۷.
- ۲۷- مطهری، مرتضی. مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، مجموعه نوشته‌ها، تهران: انتشارات صدرا، بی‌تا.
- ۲۸- نائینی، شیخ محمدحسین. تمثیه‌الائمه و تنزیه‌المله، یا حکومت از نظر اسلام، به کوشش: سیدمحمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، ۱۳۶۰.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی